



آسیب شناسی تبلیغات اسلامی در غرب

پدیدآورده (ها) : لگنهاوزن، محمد

ادیان، مذاهب و عرفان :: پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی :: زمستان 1384 - شماره

16

از 137 تا 140

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/317768>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور

تاریخ دانلود : 21/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

۴. آسیب‌شناسی تبلیغات اسلامی در غرب

پروفسور حاج‌محمد لکن‌هاوزن *

موضوع بحث من آسیب‌شناسی تبلیغات اسلامی در غرب است. بنده می‌دانم که شما از کشورهای گوناگون هستید و همه این چیزهایی که می‌گوییم، شاید کاربردی در جاهای دیگر ندارد. ولی بیشتر به آمریکا و تبلیغات آنجا توجه دارم و کمی درباره اروپا هم صحبت می‌کنم. وقتی ما می‌خواهیم کاری را انجام بدهیم یا ارزشیابی کنیم، باید ببینیم که هدف‌مان چیست و از چه وسیله‌ای باید برای رسیدن به این هدف استفاده کنیم.

هدف تبلیغ چیست؟ وقتی ما کسی را به آمریکا می‌فرستیم که تبلیغات بکند هدف چیست؟ چه روشی را باید در آنجا استفاده کنیم؟ چگونه می‌توانیم تبلیغ را بهبود ببخشیم تا بیشتر موفق شویم؟ به نظر بنده هدف تبلیغ انجام وظیفه است. این وظیفه ماست که هدایت الهی را که وحی شده در دسترس دیگران قرار دهیم. پس کار ما در تبلیغات، ارتباطات است. یعنی ما می‌خواهیم معرفت و هدایت الهی در دسترس دیگران باشد. خوب این دیگران، چه کسانی هستند؟ ما اعتقاد داریم که این هدایت الهی فقط برای یک گروه نیست و برای همه انسانهاست. این هدایت الهی فقط برای ایرانیها و عربها و کسانی که در خانواده شیعه رشد یافته‌اند نیست. پس باید تحقیق کنیم که چگونه می‌توانیم این پیغام را به گروه‌های مختلف برسانیم. اولین کاری که لازم است آشنا بودن به زبان رایج در کشورهای مختلف است. سالها پیش دیدم کسانی را به آمریکا می‌فرستند که انگلیسی بلد نیست. اما زبان هم کافی نیست. باید فرهنگ و حساسیتهای آن گروه را نیز بشناسیم. اگر ندانیم آنان چگونه فکر می‌کنند، نمی‌توانیم با آنها بحث کنیم.

اگر شما مثلاً شرکت صابون‌سازی دارید و می‌خواهید به مردم اعلام کنید که نوعی صابون دارید که خیلی خوب است و دست را بهتر پاک می‌کند، اول باید Marketing research یعنی بازاریابی کنید. وقتی شما هم به کشورهای خارجی می‌روید باید همین کار را انجام بدهید. یعنی باید بفهمید گروه‌های مختلف که در آنجا هستند چه کسانی‌اند و شما چگونه می‌توانید این پیغام و وظیفه الهی را به آنها برسانید.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره).

ما باید بدانیم که در فرهنگ آنها چه چیزی خوب است و چه چیزی بد و چه چیزهایی مشترک است براساس آن بتوانیم تبلیغ کنیم. غالباً مبلغانی که برای تبلیغات به آمریکا می‌روند فقط با کسانی که از لحاظ ملیت با هم مشترک‌اند ارتباط می‌یابند. مثلاً شیعیان پاکستانی به آمریکا می‌روند و حسینیه‌ای فقط برای پاکستانیهای آنجا درست می‌کنند و به زبان اردو سخن می‌گویند. ایرانیها هم که برای محرم دور هم جمع می‌شوند، به زبان فارسی سخن می‌گویند. عربها هم در کانادا در یکی از شهرستانهای نزدیک تورنتو ساختمانی دارند که یک دیوار در وسط آن است. یک طرف آن مراسم به زبان عربی انجام می‌شود و طرف دیگر ایرانیها به زبان فارسی مراسم دارند.

ما مخصوصاً وقتی در محیطی هستیم که بیشتر افراد غیرشیعی هستند، باید خود را معرفی کنیم. یکی از مهم‌ترین راههایی که می‌توانیم پیغام خود را انتقال دهیم، عمل است. باید نشان دهیم که مکتب تشیع چه کارهایی می‌کند، ما چه نوع انسانی هستیم و چه نوع اخلاقی داریم. مثلاً برای بحث با مسیحیان مجال بسیاری هست. به این دلیل که مکتب تشیع، احترام بسیار و فوق‌العاده برای حضرت مسیح(علیه‌السلام) قائل است. بنده با کمک دوستان آقای منتظر قائم، مجموعه‌ای از حدیث را که از اهل بیت(علیهم‌السلام) درباره حضرت مسیح(علیه‌السلام) نقل شده است جمع و ترجمه کردیم. هر بار که من با مسیحیان بحث می‌کنم، این کتاب را به آنها هدیه می‌کنم و این قدر برای آنها مؤثر است که می‌گویند ما نمی‌دانستیم مسلمانان حضرت مسیح(علیه‌السلام) را قبول دارند.

اینکه آنان تعجب می‌کنند که ما چقدر به پیامبر آنها احترام می‌گذاریم زمینه‌ای برای تبلیغ می‌سازد. ما در محیط مسیحیان هستیم، باید بدانیم که مسیحیان در آنجا چه گرایشی دارند. در میان مسیحیان هزاران فرقه هستند که گرایشهای مختلف دارند. بعضی از مسیحیان امروز آن قدر با اسلام دشمنی دارند که اصلاً نمی‌شود با آنها حرف زد. ما نباید وقت خود را به بحث با اینان تلف کنیم. اما بسیاری نیز حاضرند به سخنان ما گوش کنند. چندی قبل یک اسقف اعظم فیلیپین به قم آمده بود. ایشان به ما گفت که ما خیلی ارتباط خوبی با علمای مسلمان آنجا داریم، اما یکی از مشکلات بزرگ ما اسقفهای دیگر است. برخی از کاتولیکها که در فیلیپین هستند حاضر به همکاری با مسلمانان هستند، ولی عده زیادی هم هستند که نمی‌خواهند و از اسلام متنفرند. بنده دو ماه پیش در اتریش و آلمان بودم. آنجا بیشتر با کاتولیکها بودم. یکی از کشیشها به من گفت: اگر کسی بخواهد از دین دیگری، کاتولیک شود، ما به او غسل تعمید می‌دهیم. مسلمانان که غسل تعمید ندارند، به جای آن چه دارند؟ گفتم: مراسم خاصی ندارند. گفت: پس چطور کسی مسلمان می‌شود؟ گفتم: با گفتن شهادتین و توضیح دادم. گفت: ما قبل از غسل تعمید درسها و اعتقادمان را به او یاد می‌دهیم. شما قبل از شهادتین چقدر باید درس بخوانید. گفتم: درس خاصی نیست. هر کسی تحقیقات خود را می‌کند. وقتی خودش متوجه شد که

طرح

نور

تقریر

شماره ۱۷ - زمستان ۱۳۸۴

۱۳۸

حقیقت در شهادتین پیدا می‌شود، اگر آن را بگویند مسلمان است. او گفت: یعنی درسی نیست؟ آیا به جای درس امتحان می‌گیرند؟ گفتیم: نه. گفت: اگر این چنین است هر کس می‌تواند مسلمان شود. درک این برای آنها خیلی سخت بود. یعنی یکی از ویژگی‌های اسلام در برابر ادیان دیگر ساده بودن آن است. اگر شما کاتولیک باشید و به کشور دیگری بروید، نمی‌توانید وظایف و اعمال عبادی خود را انجام دهید، مگر اینکه کشیش پیدا کنید. چون وظیفه در دین کاتولیک این است که هر هفته باید در مراسم عشای ربانی شرکت کنید و فقط کشیش می‌تواند این مراسم را اجرا کند. ولی وقتی شما مسلمان باشید به هر کشوری بروید می‌توانید طهارت را رعایت کنید و نماز بخوانید و عبادت کنید و روحانی لازم ندارید.

این نوع سادگی که در اسلام و در بافت آن است، برای آنها خیلی جالب است. در اروپا دین مسیحیت ضعیف شده است. بعضی از مسیحیان می‌بینند که دین اسلام قوی است در حالی که دین خودشان ضعیف شده است. او می‌خواهد بداند که رمز این مسئله چیست و چه باید بکنند که دین خود را تقویت نمایند. بنده هر جایی که پیش مسیحیان آنجا رفتم، گفتم که ما می‌خواهیم دین خودتان را تقویت کنید. هر جایی که دین اسلام قوی‌تر است، دین مسیحیت هم قوی‌تر می‌شود. ما می‌توانیم به یکدیگر کمک کنیم.

وقتی ما درباره تبلیغات بحث می‌کنیم، در فکر ما این است که چند نفر به دست ما شیعه شوند. اما تبلیغات صرفاً این نیست، بلکه این است که این هدایت الهی را که در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) پیدا می‌شود، برای دیگران نیز فراهم کنیم تا آنها هم بتوانند استفاده کنند. خیلی از مسیحیان از مکتب ما استفاده می‌کنند، بدون اینکه مسلمان شوند. یک گروه مسیحی از آمریکا و کانادا به قم آمدند، وقتی رفتند و در روز عاشورا دسته‌ها را دیدند، با آنها صحبت کردم و گفتم: چطور بود؟ گفتند: این خیلی عجیب بود. مردهای بزرگ پیش مردهای دیگر گریه می‌کنند؛ از عشقی که به امام حسین (علیه‌السلام) دارند. آنان گفتند: در فرهنگ آمریکایی کسی حاضر نیست پیش کس دیگر گریه کند، زیرا می‌گویند او مرد نیست. تنها جایی که ما به شدت ابراز عاطفه می‌کنیم، وقتی است که فوتبال می‌بینیم. ولی در مکتب تشیع، شما پیش همدیگر با اشک ریختن ابراز عشق می‌کنید. ما خیلی چیزها باید از شما یاد بگیریم.

وقتی شما به یک کشور خارجی می‌روید، اگر اکثریت آنها مسیحی هستند، با لباس روحانیت به کلیسا بروید و خود را معرفی کنید. بگویید که من اینجا در مکتب تشیع روحانی هستم و می‌خواهم با شما دوست شوم، اعتقادات ما چند چیز مشترک دارد و ما می‌توانیم همکاری کنیم. دو درصد آنها هم سخن ما را گوش کنند، خیلی کارها می‌توانیم بکنیم. وهابیت هم در آمریکا خیلی نفوذ دارد. حجت‌الاسلام انصاری که قبل از من صحبت کردند، گفتند در دایره‌المعارف آمریکانا چیزهای جاهلانه‌ای درباره تشیع گفته‌اند. این تصادفی

نیست و طبیعی است. وقتی می‌بینیم که شیعیان در آمریکا چه نقشی داشتند و وهابیه‌ها، آنجا چه کارهایی می‌کنند، طبیعی است که این حرف آنها در این دایره‌المعارف منعکس گردد.

ما باید در برخورد با مسیحیان و یهودیان و هندوها و دیگر گروه‌های آنجا نوعی روش و سیاست ناسنه باشیم و نوعی سیاست دیگر هم در رابطه با مسلمانان آنجا داشته باشیم. وقتی که با مسلمانان صحبت می‌کنیم، باید بدانیم که گرایش‌های آنها چیست. ما می‌دانیم که وهابیت خیلی فعالیت دارد، ولی وهابیت همین‌طور که استاد رسول جعفریان اشاره کردند، نمی‌تواند خیلی گسترش پیدا کند. آنها از لحاظ فکری چیزی ندارند، فقط شعار دارند.

من قبل از مسلمان شدن در تگزاس بودم. آنجا به یک جلسه قرآن رفتم که سنی‌ها با گرایش وهابیان برگزار کردند. آنها چند آیه قرآن خواندند و معنای هر کلمه را گفتند و تمام شد. بنده گفتم که در این جلسه شما باید بگویید که این آیه قرآن چه چیزی به ما می‌آموزد و چه تحلیل فلسفی دارد و چه تحلیل اجتماعی دارد. آنها گفتند: اصلاً نباید چنین سؤالی پرسید، وظیفه ما این است که آن را بفهمیم و قبول کنیم. وقتی بنده به جلسه قرآن شیعیان رفتم، برعکس بود. شیعیان آنجا چند آیه از قرآن را خواندند و معنا کردند و بعد بحث شروع شد. فردی از تفسیر المیزان درباره آیه صحبت کرد. شخصی دیگر طرف‌دار دکتر شریعتی بود و گفت که دکتر شریعتی چطور به آن آیه نگاه می‌کند. فردی دیگر دکتر نصر را قبول داشت و گفت سنت‌گراها درباره آن آیه چه می‌گویند. در آن جلسه فکر بود و بحث می‌کردند. این قوت مکتب تشیع است که ما درباره این چیزها بحث‌های مختلف داریم. وقتی که من در میان شیعیان بودم، دیدم اختلاف‌نظر است و دیدگاه‌های مختلف هر کدام نکته قابل ملاحظه‌ای دارند. این قوت تشیع است.

در مکتب ما یکی از ویژگی‌ها عدل و عقل است. در عمل هم ما چندین الگو برای رفتار داریم. معصومان (علیهم‌السلام) الگوی ما هستند. نهضت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) الگوی ماست. ما در این دنیا موضع سیاسی و اجتماعی داریم. استاد رسول جعفریان به عرفان اشاره کردند که نکته‌ای بسیار مهم است.

وقتی ما در آمریکا یا اروپا هستیم، می‌توانیم تشیع را به عنوان مکتبی معرفی کنیم که با گرایش‌های دیگر که مردم آنجا می‌بینند متفاوت است. باید نشان دهیم که شیعه وابسته به ملت خاصی نیست و فرقی ندارد که شما سیاه‌پوست، سفیدپوست، ایرانی، پاکستانی، آمریکایی، آلمانی یا غیره باشید. مکتب ما فقط مخصوص گروه خاصی نیست. خشک هم نیست. در آن فکر و اخلاق و عرفان و معنویت وجود دارد و عقلی است. اگر ما با همه این نکته‌ها و ویژگی‌های عالی مکتب تشیع، نتوانیم کسی را جذب کنیم، اشکال از خودمان است و باید یاد بگیریم چگونه آن را برای دیگران بیان کنیم.